در تاریخ ۰۵ خرداد ۱۳۸۶
امارات _قطع

جلسه 93

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مقام دوم: امتثال اجمالي در تعبديات

مقام اول که در مورد توصليات و ما يلحق بتوصليات ـ باب وضعيات، باب عقود و ايقاعات ـ بود را گذرانديم. مقام دوم در تعبديات ـ يعنی واجباتی که نياز به قصد قربت دارند ـ است. اينجا هم تقسيم‌های متعددی وجود دارد؛ زيرا، احتياط در تعبديات، گاه مستلزم تکرار نيست؛ نمی‌دانيم غسل جمعه واجب است يا مستحب؟ اينجا اگر بخواهيم احتياط کنيم، نيازی به تکرار عمل نيست؛ و گاه احتياط در تعبديات، مستلزم تکرار عمل است؛ به عنوان مثال: نمی‌دانيم که نماز در فلان فرض، آيا قصر است يا اتمام؟ احتياط به اين است که هر دو را اتيان کنيم. در هر کدام از اينها نيز يا تکليف معلوم بالاجمال، به نحو استقلالی است؛ مثل اينکه بگوييم احتمال می‌دهيم وجوب غسل جمعه را؛ اگر واجب باشد بنحو تکليف استقلالی است؛ و يا آن تکليف به نحو ضمنی است، يعنی جزئی از اجزای يك واجب است؛ مثل اين که نمی‌دانيم سوره واجب است يا مستحب؟ که اگر سوره واجب باشد، به عنوان يك تکليف ضمنی ـ به عنوان جزء نماز ـ واجب می‌شود. اين دو تقسيم؛ تقسيم ديگر ـ که البته اين تقسيم برای ما لايستلزم التکرار (جايی که احتياط مستلزم تکرار نيست) است ـ اين است که يا اصل طلب اجمالاً معلوم است، اما شك در خصوصيت داريم؛ مثلاً می‌دانيم در مورد غسل جمعه يك طلبي از ناحيه مولا وجود دارد، اما نمی‌دانيم که اين طلب، طلب وجوبی است يا اينکه طلب استحبابی است. و گاه اصل طلب هم برای ما فی الجمله مشخص نيست؛ مثل جايی که دوران بين وجوب و اباحه است؛ نمی‌دانيم اين شئ آيا واجب است يا مباح. بنابراين، مجموعاً چهار صورت پيدا می‌کند که بايد حکم اين چهار صورت را بيان کنيم:

مورد اول: جائي که احتياط مستلزم تکرار نيست

مورد اول: جائي که احتياط مستلزم تکرار نيست و تکليف استقلالي بوده و اصل تکليف في الجمله معلوم است؛ مثل اين که مثلاً در مورد غسل جمعه نمی‌دانيم آيا غسل جمعه واجب است و يا مستحب؛ اينجا اگر بخواهيم احتياط کنيم نيازی نيست به اين که يکبار به نيت الوجوب بياوريم و يکبار به نيت استحباب؛ احتياط به اين است که فقط غسل را بياوريم. تکليف هم تکليف استقلالی است؛ اگر غسل جمعه واجب باشد، به عنوان يك تکليف مستقل است؛ و اصل تکليف معلوم است، يعنی در اين که مولا يك‌طلبی يقيناً در اينجا دارد، برای معلوم است، اما نمی‌دانيم که اين طلب، آيا طلب وجوبی است و يا طلب استحبابی. آيا در اينجا احتياط ممکن و جايز است؟ به نظر می‌رسد در اينجا احتياط هيچ اشکالی ندارد؛ يعنی حالا که نمی‌دانم واجب است و يا مستحب، عمل را به داعی همان طلب محرز ـ که می‌دانم مولا يك طلبی دارد ـ امتثال می‌کنم؛ نه نيت وجوب می‌کنم و نه نيت استحباب. احتياط

این است که به نیت آن طلب معلوم بالاجمال عمل را انجام دهم. لذا، در اینجا هیچ اشکالی در این احتیاط نیست الا از ناحیه قصد وجه و تمییز؛ قصد وجه یعنی اینکه این فعل را من بوجه الوجوب بیاورم یا بوجه الاستحباب؛ در اینجا که نمی‌دانم این فعل واجب است و یا مستحب، پس نمی‌توانم قصد وجه کنم. تمییز ـ که گاه اشتباهاً می‌گویند قصد تمییز ـ یعنی این که مکلف تمییز دهد و مأمورٌبه را از غیر مأمورٌبه بداند. پس، از ناحیه قصد وجه و تمییز مشکل پیدا می‌شود.

آیا در عبادات علاوه بر قصدالامر چیز دیگري معتبر است؟

حال، سؤال این است که آیا در عبادات، علاوه بر قصد الامر، چیز دیگری بنام قصد وجه و تمییز معتبر است یا نه؟

نظر مشهور و دلیل آنان

مشهور و بلکه قریب به اتفاق معاصرین می‌فرمایند: نه، ما چیزی بنام قصد وجه یا تمییز نداریم؛ اینها یا به اصالة الاطلاق لفظی تمسك کرده و گفته‌اند که ما وقتی **اقیموا الصلاة** داریم؛ اقیموا الصلاة اطلاق دارد، و قصد الوجه یا تمییز را ندارد؛ و اگر اصالة الاطلاق لفظی هم بگوییم نداریم، و مولا از این جهت در مقام بیان نباشد، پناه می‌بریم به اصالة البرائة عملی؛ شك می‌کنیم آیا این قید، در واجب و در امتثال واجب، اعتبار دارد یا ندارد، اصل برائت است. بنابراین، ما دلیلی بر اعتبار قصد وجه و تمییز در اینجا نداریم. هذا کلّه در صورتی است که ما قصد وجه و تمییز را از قیود ممکنه شرعیه بدانیم و بگوییم شارع می‌تواند این را به عنوان قید در کلام خودش بیاورد. ـ(ما این مبنا را پذیرفتیم و در محل خودش، در همان سال‌های اول بحث علم اصول، در این بحث که آیا قصد امر را مولا می‌تواند در متعلق بیاورد یا نه؟ به صورت مفصل تمام اقوال را متعرض شدیم، و به این نتیجه رسیدیم که ممکن است)ـ

اما اگر کسی مبنای مرحوم آخوند را داشته باشد که مرحوم آخوند قائل هستند اخذ قصد امر و آنچه که ملحق به قصد امر است مثل قصد وجه و تمییز، امکان ندارد؛ و فرمودند اعتبار خود قصد الامر اگر هم بگوییم قصد امر در امتثال واجبات تعبدی معتبر است این یك قید عقلی است، شارع نمی‌تواند این قید را در کلام خودش بیاورد؛ در این صورت، از راه اطلاق مقامی باید وارد شویم؛ بگوییم شارع وقتی که داشت خصوصیات صلاة را بیان می‌کرد، اگر از او بپرسیم صلاة چیست؟ مي‌گوید: **اولها التکبیر و آخرها التسلیم**، ذکری از قصد امر یا قصد وجه یا تمییز نکرده است؛ اینجا به اطلاق مقامی تمسك می‌کنیم؛ دیگر اینجا نمی‌گوییم خود لفظ **اقیموا الصلاة** مطلق است و به اطلاق لفظی تمسك مي‌کنیم.

ادله قائلین به اعتبار قصد وجه و تمییز

در مقابل، کسانی که قصد وجه را معتبر کردند، آنها دو دلیل دارند؛ **دلیل اولشان** اجماع است؛ گفته‌اند اجماع داریم بر این که در تعبدیات، علاوه بر قصد الامر باید وجه را نیز انسان قصد کند. منتها چون دلیل دومی هم دارند که احتمال دارد اجماع مستند به این دلیل دوم باشد، اجماع می‌شود مدرکی یا محتمل المدرك و دیگر یك اجماع تعبدی نیست. و اما **دلیل دوم:** اینها در دلیل دوم بیان کردند: حسن و قبح افعال از عناوین قصدیه هستند؛ عناوین قصدیه یعنی آنچه که اگر قصد نشود، عنوان محقق نمی‌شود. در ضرب الیتیم اگر شما قصد تأدیب داشته باشید، عنوان حسن برایش مترتب است و اگر قصد ایذا داشته باشید، عنوان قبیح برایش مترتب است؛ لذا می‌گویند از عناوین قصدیه است. در مانحن فیه، اینطور استدلال می‌کنند که اگر فعلی به سبب یك

عنوانی، عنوان حسن را پیدا بکند، تا مادامیکه قصد آن عنوان را نکرده‌ایم، نمی‌توانیم بگوییم آن فعل حسن است؛ مثالش همین مثال ضرب اليتيم است که تا زماني که نیت تأدیب نکرده‌ایم و قصد تأدیب نکنیم، عنوان حسن بر فعل ما مترتب نمی‌شود. در مانحن فیه نمی‌دانیم آیا قصد وجه معتبر است یا نه؟ اما احتمال می‌دهیم ترتب عنوان حسن بر فعل متوقف باشد که ما قصد الوجوب یا قصد الاستحباب کنیم؛ احتمال می‌دهیم که اگر عنوان حسن بخواهد براي صلاة مترتب شود، باید قصد کنیم وجه صلات را، اما اگر وجه صلات را قصد نکنیم، عنوان حسن بر آن مترتب نمي‌شود. مهمترین دلیل کسانی که قائل به اعتبار قصد وجه و تمییز هستند، چنین دلیلی است.

جواب دلیل دوم قائلین به اعتبار قصد وجه و تمییز

از این دلیل دو جواب داده شده است. **جواب اول** این است که شما می‌گویید یك فعلی داریم که نمی‌دانیم آیا قصد وجه در ترتب آن عنوان بر این فعل دخالت دارد یا نه؟ می‌رویم سراغ عقل؛ ببینیم آیا عقل چنین عنوانی را احتمال می‌دهد؟ آنچه که حاکم در باب اطاعت و عصیان است، عقل است؛ هرچیزی را که عقل دخیل دانست، ما باید از آن تبعیت کنیم. وقتی که می‌رویم سراغ عقل، مي‌بینیم که عقل چنین قیدی را معتبر نمی‌داند؛ عقل می‌گوید همین که یك فعلی را به قصد امتثال مولا ـ و نه به قصد لهو و لعب ـ واقعاً امتثال کند، یا به تعبیر دیگر، اگر یك فعلی را مضافاً الی المولا انجام دهد، کافی است.

و **جواب دوم:** می‌گوییم در ترتب عنوان حسن بر فعل، خود قصد الامر کافی است؛ اگر عنوان حسن بخواهد بر فعل ما مترتب شود، خود قصد الامر کافي است؛ هرچند که به صورت اجمالي باشد و ندانیم که فعل وجوبی است یا استحبابی. شما می‌گویید حسن و قبح از عناوین قصدیه است؛ ما نمی‌گوییم که مکلف در اینجا و در امتثال هیچ قصدی را نکند، خود قصد الامر ـ(می‌گوید آن امری که به غسل جمعه تعلق پیدا کرده و من نمی‌دانم امر وجوبی است و یا امر استحبابی)ـ کفایت مي‌کند.

نتیجه بحث

نتیجه این شد که هر دو دلیل کسانی که قصد وجه یا تمییز را معتبر می‌دانند، مخدوش است؛ علاوه این که ما به اصالة الاطلاق لفظی با اصالة البرائة عملی یا اطلاق مقامی تمسك می‌کنیم در مورد این که در تمام تعبدیات قصد وجه یا تمییز لازم نیست؛ لازم نیست کسی بگوید من نماز می‌خوانم نماز واجب، نماز می‌خوانم نماز مستحب، حج می‌روم حج واجب، حج می‌روم حج مستحب، در هیچکدام از تکالیف، قصد وجه ـ یعنی وجوب یا استحباب ـ دخالت ندارد.

در همین وضویی هم که کسی می‌گیرد، لازم نیست بگوید من الآن به قصد استحباب وضو می‌گیرم یا به قصد وجوب؛ اگر کسی یك ساعت قبل از نماز قربة الی الله وضو گرفت و قصد وجوب هم کرد، طبق این بیانی که ذکر کردیم وضویش صحیح است و یا باطل است؟ طبق مبنای کسانی که قصد وجه را معتبر می‌دانند، اگر قبل از وقت به قصد الوجوب وضو بگیرد، چون واجب نبوده، پس اشکال دارد؛ اما کسانی که قصد وجه را معتبر نمی‌دانند ـ که ما نیز همین مبنا را اختیار کردیم و بسیاري از بزرگان و فقهاي معاصر نیز قصد وجه را معتبر نمي‌دانند ـ وضویش صحیح است؛ النهاية یك قصد اضافه لغوی کرده است؛ گفته وضو می‌گیرم به قصد الوجوب که این قید لغو است؛ بلکه همین که قصد قربت یا قصد طهارت داشته باشد، کفایت می‌کند. تا اینجا فرض اول را بیان کردیم، إنشاءالله فردا.